



ترجمه شعری از لوکمان (لقمان) بایباراس

نگارنده: فریاد ناصری
شاعر و نویسنده
صاحب امتیاز و مدیر نشر حکمت کلمه
استاد دانشگاه و مدرس

yine namaza durur elleri.

gençler toplanır etrafında
çünkü güzel ve gariptir,
tartılmış harflerle doludur cepleri.

namaza gitmiştir, bekleyin.

gelmezse de yıkılmaz dünya
ama ondan kalan boşluğu
kimler doldursun?..
kim bilir?..

yağmur oldu, karşıtı toprağa
belki de

ekmektir

bölünmek

üzeredir

bir babanın elinde.

gün batar, denizi hatırlar
karlı ovalar ve bandırma.
kalkar bir şiir koyar, demlenir
çayını içer.... sonra sigara.

seccadesinde
fisıldar,

لوکمان بایباراس (Lokman Baybars)، نویسنده، شاعر و مشاور هنری، در سال ۱۹۸۲ م در قونیه به دنیا آمده است و در چند دانشگاه تحصیل کرده است. از او دو رمان با نام‌های گیسوان را پس بدهید و ایستگاه داستان منتشر شده است. لوکمان در از میر زندگی می‌کند و هم‌زمان با چند مجله ادبی و هنری همکاری دارد.

gün hesabı

o, sabahları iki kere uyanır,
ilkin rüyasından
bir de kendinden.

namaza durur elleri.

saçlarını

uzun

uzun

tarar

açar perdeyi, şehrine bakar.

yola düşer. sarıdır yürüyüşü,
çocuklar, kediler ve gökyüzü

akar

gider

gözlerinden.



“belki de
bazı insanlar
sadece gölgedir.”

gelince anlatır, dinleyin şiirlerini
ufacık ufacık büyüyen bir dünya
anlaşılır olur.

sonra yine durur namaza.

o geceleri
iki kere gider,
ilkın rüyasına
bir de
kendine.

حساب روز

او صبح‌ها دو بار بیدار می‌شود
نخست از رویایش
بعد از خودش

دست‌هایش به نماز مشغول می‌شوند

موهایش را
بلند
بلند
شانه می‌کند
پرده را کنار می‌زند و نگاه می‌کند به شهرش.

به راه می‌افتد و رفتنش زرد است
بچه‌ها، گربه‌ها و آسمان
از چشم‌هایش
سُر می‌خورند و
می‌روند.

دوباره دست‌هایش به نماز مشغول می‌شوند.
اگر هم نیاید، دنیا از کارش نمی‌افتد
اما جای خالی او را
چه کسانی پر می‌کنند؟
کسی نمی‌داند؟
باران شد، با خاک آمیخت
شاید هم
نانی

در حال قسمت شدن
به دست‌های پدری.
آفتاب غروب می‌کند و دریا را به یاد می‌آورد
دشت‌های برفی و شیب.
بلند می‌شود، می‌گذارد شعری دم بکشد
چایش را می‌خورد... بعد هم سیگار

بر سجاده‌اش
در حال زمزمه است،
«شاید که
بعضی از آدم‌ها
تنها سایه‌اند.»
همین که بیاید، خواهد خواند. به شعرهایش گوش
کنید
دنیاپی که ذره‌ذره بزرگ و
فهمیدنی می‌شود.

دوباره باز، دست‌هایش به نماز مشغول می‌شوند
او شب‌ها

دو بار می‌رود

نخست به رویایش و

بعد

به خودش.